

### بررسی فقهی - حقوقی اعتبار توافق راجع به افزایش مهر

علی غریبه<sup>۱</sup>

#### چکیده:

برخی از فقهای معاصر امامیه، توافق راجع به تغییر میزان مهر را فاقد اعتبار قانونی و شرعی دانسته و ترتب آثار مهر را بر چنین توافقی بر خلاف موازین شرع می‌دانند. ولی با توجه به مفهوم و ماهیت مهر و عموم ادله ضرورت پیروی از شرط و عقد و نظر مشهور فقهای امامیه بر امکان جعل شرط خیار در مهر و اقاله آن و توافق زوجین به مهر به جای پرداخت مهرالمثل، می‌توان توافق راجع به کاهش و یا افزایش میزان مهر را معتبر تلقی کرد و آن را مشمول احکام و آثار مهر دانست.

**واژگان کلیدی:** مهر - افزایش مهر - کاهش مهر - مهر المسمی - ماهیت مهر

---

<sup>۱</sup> - استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

## مقدمه:

از تاریخ ظهور اسلام در عربستان که مبارزه برای رهایی دختران از ظلم و ستمی که در دوران جاهلیت در مورد آنان رایج بود آغاز گردید یکی از راهای تکریم و بزرگداشت آنان، تأکید به تعیین مهر در عقد ازدواج بود و روشن است که هدف اصلی اسلام در تعیین مهر برای دختران یا زنان در هنگام ازدواج تکریم و بزرگداشت مقام آنان بوده است. لیکن در کنار این هدف اولیه و اصلی فواید دیگری از جمله ایجاد پشتوانه مالی و اقتصادی و کمک به حفظ و استحکام کانون خانواده و بوجود آوردن مانع برای طلاق و از هم پاشیدگی آن نهاد مقدس بعنوان بنیان جامعه ظاهر گردید به نحوی که امروزه در بین مردم فایده مزبور هدف اصلی را تحت الشعاع قرار داده و تلقی عموم این است که هدف از تعیین مهر در ازدواج ایجاد پشتوانه مالی و نیز حفظ استحکام خانواده می‌باشد و از این جهت تمایل به تعیین مهریه سنگین و یا افزایش میزان مهر مدتی بعد از ازدواج از طرف کسانی که میزان مهرشان در هنگام ازدواج کمتر از اشخاص هم شأن آنان بوده رو به تزاید و افزونی است.

بعلاوه وجود تورم اقتصادی شدید در جوامع امروزی بویژه کشور ما و پایین آمدن ارزش پول که غالب مهریه‌ها را در کشورمان تشکیل می‌دهد، از عوامل مهم در گسترش تفکر افزایش میزان مهر در سالهای اخیر دانست.

با توجه به رواج توافق زوجین در مورد افزایش میزان مهریه در جامعه، این سوال مطرح می‌شود که آیا این توافق از نظر فقهی و حقوقی معتبر بوده و آثار مهر بر آن مترتب می‌شود یا اینکه توافق مزبور باطل بوده و نمی‌توان آثار مهریه را بر آن بار کرد؟ این سوال و پاسخ آن به ویژه از زمانی اهمیت جدی پیدا می‌کند که شورای محترم نگهبان در تاریخ ۸۸/۵/۱۲ طی نامه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ به ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نظر فقهای محترم شورای نگهبان را در مورد

توافق راجع به افزایش میزان مهر چنین بیان می‌کند: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرح شناخته شد».

مطابق نظر مزبور اولاً؛ مهریه شرعی آن است که در ضمن عقد نکاح واقع شود و ثانياً؛ توافق به تغییر میزان مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نبوده و چنین توافقی باطل است و نتیجتاً باید گفت که هر گاه در هنگام عقد نکاح مهریه تعیین نشود و اشخاصی بعداً اقدام به تعیین مهر بنمایند این اقدام آنان هر چند صحیح است ولی مالی که بعداً بعنوان مهریه تعیین می‌شود به آن مهریه شرعی اطلاق نمی‌شود و آثار مهر بر آن جریان نخواهد داشت و در موردی هم که در هنگام عقد مهریه تعیین شده ولی بعداً میزان آن توسط طرفین تغییر داده می‌شود اساساً این توافق صحیح نبوده و باطل است.

اینک باید دید که آیا این نظرات از مبانی فقهی استواری برخوردار بوده و شرع، تعیین مالی به عنوان مهریه را بعد از عقد نکاح دارای مفهوم و ماهیت مهر نمی‌شناسد و همینطور نظر شرع اسلام به بطلان توافق راجع به تغییر میزان مهر است؟

برای ارائه پاسخ دقیق به سوالات مزبور لازم است به اختصار از مفهوم و ماهیت مهر و امکان تعیین مهر بعد از نکاح و نیز امکان تغییر میزان مهر و تأثیر تغییر میزان مهر بر مفهوم و ماهیت آن سخن گفته شود.

ضمناً با توجه به سئوالات مزبور که حول محور مهرالمسمی است، بحث راجع به مهرالمثل و مهرالمتعه از موضوع مطالعه ما خارج می‌باشد.

#### الف) مفهوم و ماهیت مهر

با توجه به اینکه پاسخ به سئوالات اصلی این نوشتار بستگی به تعیین مفهوم و ماهیت مهریه دارد لذا به اجمال به تبیین آنها می‌پردازیم.

### نخست - مفهوم مهریه

منظور از طرح بحث مفهوم مهر در اینجا روشن کردن این امر است که آیا مهر به مالی که در ضمن عقد نکاح تعیین می‌شود گفته می‌شود یا مهر به مالی اطلاق می‌شود که به مناسبت عقد ازدواج به زوج تمکیک می‌شود اعم از اینکه تعیین مالی بعنوان مهریه در ضمن عقد نکاح و یا بعد از عقد نکاح باشد و همینطور آیا ثبات میزان مال تعیین شده داخل در مفهوم مهر است یا ثبات میزان مهر جزء مفهوم مهر نمی‌باشد؟ برای رسیدن به این هدف به بررسی مفهوم مهر از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم:

#### ۱-۱- مفهوم مهر از نظر آیات و روایات

در قرآن کریم نه تنها تعریفی از مهر بعمل نیامده است بلکه واژه مهر نیز مورد استعمال واقع نشده، ولی در آیات متعدد با استفاده از لغات معادل مانند؛ صدق، نحله، فریضه، اجر، طول، پرداخت مهر مورد تکلیف واقع گردیده است از جمله:

#### ۱ - آیه چهارم سوره نساء

«صداق‌های زنان را به عنوان بخشش و نحله پرداخت نمائید.»<sup>۲</sup>

#### ۲ - آیه دویست و سی و هفتم سوره بقره:

«هرگاه زنان را قبل از نزدیکی طلاق دادید، در حالیکه برای آنان مهری معین کرده‌اید، نیمی از مهر آنان را پرداخت نمائید.»<sup>۳</sup>

#### ۳- آیه بیست و چهارم سوره نساء:

۲- وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَاقًا بِهِنَّ نِحْلَةً  
۳- وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ.

«از زنانی که استمتاع می‌برید، اجر آنان را پرداخت نمائید.»<sup>۴</sup>

۴ - آیه بیست و پنجم سوره نساء:

«پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و اجر آنها را به آنچه معین شده بدهید.»<sup>۵</sup>

۵ - آیه پنجاهم سوره احزاب:

«ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای بر تو حلال کردیم.»<sup>۶</sup>

۶ - آیه بیست و پنجم سوره نساء:

«کسانی که توانایی ازدواج با زنان پاکدامن با ایمانی را ندارند...»<sup>۷</sup>

۷ - روایت شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ازدواج کنید و علایق را اداء نمائید» کسی سؤال کرد: علایق چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: «چیزی که اهل خانواده‌ها با هم توافق کرده‌اند.»<sup>۸</sup>

با ملاحظه این آیات و روایت به وضوح معلوم می‌شود که:

اولاً) پرداخت مهریه به زنان و دختران جنبه الزامی و تکلیفی دارد.

ثانیاً) آنچه به عنوان مهر به زنان پرداخت می‌شود باید مال باشد.

۴- فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ.

۵- فَأَنْكِحُوا هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِيهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ.

۶- إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ.

۷- وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يُنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ.

۸- أَنْكَحُوا آلَايَمِي وَأَذْوَاءَ الْعَلَائِقِ. قِيلَ: وَمَا الْعَلَائِقُ؟ قَالَ: مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ الْإِهْلُونَ.

ثالثاً) میزان مهر یا به عبارتی میزان مالی که به عنوان مهر باید پرداخت شود با توافق طرفین ازدواج تعیین می‌شود.

اما اینکه آیا تعیین مهر در ضمن عقد نکاح جزء مفهوم مهر بوده و تعیین مالی به عنوان مهر بعد از نکاح دارای مفهوم مهر نباشد، از آیات و روایت مزبور برمی‌آید یا خیر؟ باید گفت که به هیچ عنوان چنین قیدی در آیات و روایت مربوط به مهر وارد نشده و اطلاق آیات و روایت مزبور اقتضاء دارد که چه در هنگام عقد نکاح یا بعد از آن مالی به عنوان مهر تعیین شود، دارای مفهوم مهر بوده و آثار مهر بر آن مترتب باشد.

پس از نظر آیات و روایت مهر مالی است که شوهر به مناسبت عقد ازدواج به میزانی که بین طرفین معین می‌شود باید به زوجه پرداخت نماید، اعم از اینکه تعیین مال مزبور بعنوان مهر ضمن عقد نکاح یا بعد از آن باشد.

#### ۲-۱- مفهوم مهر از نظر فقها

فقهای امامیه را در مورد لزوم بیان مفهوم مهر در آثارشان به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: گروهی به جهت بدیهی بودن و معروفیت مفهوم مهر خود را بی‌نیاز از ارائه تعریفی دقیق از مهر دانسته‌اند ولی از طریق ذکر مختصاتی برای مهر مانند ضرورت وجود مهر در ازدواج، مالیت و قابل تملک بودن موضوع مهر، تابع تراضی بودن مقدار مهر، سعی در شناساندن مفهوم مهر کرده‌اند (الموسوی خمینی، بی‌تا: ۲۶۵- الموسوی خوئی، ۱۳۹۷هـ.ق: ۳۰۴- محقق حلی، ۱۴۰۹: ۵۴۵- شهید اول، ۱۳۸۶هـ.ق: ۳۴۱- مروارید، ۱۴۱۰: ۵۰۷- گلبایگانی، ۱۳۱۷: ۳۵۸- علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۴۵- الفاضل الآبی، ۱۴۱۰: ۱۸۱- ابن علامه، ۱۳۸۹هـ.ق: ۱۹۷- ابن فهد حلی، ۱۴۱۱: ۳۸۱- محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۳۳۳- عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۹- سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۱۳- طباطبائی، ۱۴۲۰: ۴۰۵- الهندی، ۱۴۰۵: ۷۷- شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۰۸- شهید ثانی،

۱۴۱۶: ۲۵۰). پس با توجه به مختصات مزبور، مهر از نظر آنان به «آن چیزی که جنبه مالی و قابلیت تملک داشته و با تراضی زن و مرد به جهت ازدواج، فی مابین آنان تعیین می‌شود» اطلاق می‌گردد.

گروهی دیگر از فقها در صدد تعریف و بیان مفهوم برآمده‌اند: برخی از آنان تعریف خود را بر محور خصوصیت معوض بودن مهر قرار داده و گفته‌اند که: «مهر عبارت از آن چیزی است که عوض استماع از زوجه می‌باشد» (البحرانی، ۱۴۰۸: ۴۱۷- روحانی، ۱۴۱۴: ۱۰۷- علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۳). بعضی نیز در تعریف مورد نظرشان، به جنبه و خصوصیت توافقی بودن آن توجه داشته و بیان کرده‌اند، که: «مهر آن چیزی است که زوجین بر آن تراضی و توافق می‌نمایند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۴- شیخ طوسی، بی تا: ۶۶۸- ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۴۶).

صرفنظر از اختلاف فقها در خصوص علت وجود مهر در نکاح که برخی آن را عوض استماع از زوجه و بعضی نیز بخشش به زوجه و تکریم وی دانسته‌اند، آنچه از تعاریف هر دو گروه از فقها برمی‌آید، اتفاق نظر آنان در خصوصیت توافقی بودن مهریه است. یعنی مالی که به عنوان مهریه بر زوجه تملیک می‌شود باید با توافق طرفین ازدواج باشد و این توافق ممکن است در هنگام عقد نکاح بوده و یا اینکه در هنگام عقد نکاح ذکری از آن به بیان نیاید و طرفین خود را تابع حکم تکمیلی شارع قرار بدهند که با تحقق شرایط لازم، مهرالمثل نصیب زوجه شود. اما همین خصوصیت توافقی بودن مهر در بیان فقها به اطلاق برگزار شده، و آنان به دقت روشن نکرده‌اند که چنانچه در هنگام ازدواج مهر تعیین نشود آیا طرفین می‌توانند بعداً به تعیین آن مبادرت نمایند یا خیر؟ باید گفت با عنایت به اینکه در تعریف فقهی هیچگونه قیدی برای مهر در این خصوص وجود ندارد و آنان توافق را ارکان اصلی تعیین مهر می‌دانند و بدیهی است آنچه موجب منشأ آثار بوده اراده زوجین و توافق ناشی از آن است و نه شکل و زمان و مکان بیان اراده و بعلاوه هیچگونه منع و ردعی

از سوی شارع در مورد توافق بر مهریه بعد از نکاح نرسیده است لذا توافق زوجین بعد از ازدواج به مهر هیچگونه مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

### ۱-۳- مفهوم مهر از نظر حقوقدانان

قانون مدنی که مقتبس از فقه امامیه در این مورد بوده تعریفی از مهر بدست نداده است و شاید علت آن اختلاف نظر فقها راجع به آن بوده است زیرا ملاحظه شد که فقهای امامیه هر کدام با محور قراردادن یکی از خصوصیات مهر و نیز مبنای آن که عبارت از الزام شرعی است به تعریف آن مبادرت کرده‌اند.

حقوقدانان که با سکوت قانونگذار در این مورد مواجه هستند هر کدام بنا به مشرب فکری و برداشت‌های خود از مقررات راجع به مهر در قانون مدنی و با لحاظ یک یا چند خصوصیت از خصوصیات مهر و با در نظر گرفتن مبنا و ماهیت مهر به بیان مفهوم مهر پرداخته‌اند.

بعضی از حقوقدانان صرفاً با توجه به خصوصیات غیرمعوض و تملیکی بودن مهر به تعریف آن مبادرت کرده‌اند. از نظر آنان «مهر در مقابل استتماع نبوده، بلکه هدیه‌ای است که از طرف مرد به زن اعطا می‌شود» (عبده/بروجردی، ۱۳۸۱: ۲۰۵). روشن است که در این تعریف برای مهر ماهیت هدیه که در حقوق ما هبه محسوب می‌شود قائل شده‌اند و هبه نیز عقد مجانی و تملیکی محسوب می‌شود.

عده‌ای نیز با لحاظ خصوصیت تملیکی بودن مهر و نیز منشأ و مبنایی که برای آن قائل هستند در صدد تعریف مهر برآمده‌اند و معتقدند که: «مهر مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد...» (صفایی و امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۸- عاملی، ۱۳۵۰: ۵۷- موحّد، بی‌تا: ۱۰۱- یربیبی‌قمی، ۱۳۷۶: ۸۵). در این تعریف منشأ مهر عقد ازدواج شناخته شده و تملیک مال به عنوان مهر اثر عقد مزبور در نظر گرفته شده است.

برخی نیز تملیک مالی به عنوان مهر را ناشی از حکم قانون می‌دانند یعنی منشأ مهر را امری غیرقراردادی می‌دانند و اظهار می‌دارند: «مهریه عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود، الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۹-طاهری، ۱۳۷۵: ۱۶۱).

بعضی نیز دادن و تملیک مال بعنوان مهر را ناشی از عرف تلقی کرده و بر این اساس در تعریف مهر گفته‌اند: «مهر مال (و یا چیزی که قائم مقام مال باشد) معینی است که بر سبیل متعارف زوج به زوجه در عقد نکاح می‌دهد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۲: ۷۰۲). البته با توجه به وجود مبنای قانون و پیش‌بینی الزام به پرداخت مهریه در قانون مدنی، شناختن عرف به عنوان مبنای الزام به پرداخت مهریه جای گفتگو دارد که از این مقال خارج است.

آنچه از تلاش حقوقدانان در بیان مفهوم مهر برمی‌آید این است که هیچکدام از آنان پیوستگی زمانی تعیین مهر را با عقد نکاح و یا تعیین مهر بصورت شرط ضمن عقد نکاح را جزء مفهوم مهر و یا از قیود آن نداشته‌اند که چنانچه مهریه بعد از عقد نکاح تعیین شود از اعتبار قانون و شرعی برخوردار نباشد.

## ۲- ماهیت مهر

فقها در مورد ماهیت حقوقی مهر به صراحت اظهار نظر نکرده‌اند، در قانون مدنی نیز این بحث مسکوت است. حقوقدانان نیز غالباً به همانند فقها بعد از تعریف مهر به شرایط و احکام آن پرداخته‌اند. اما با توجه به اینکه تعیین ماهیت حقوقی مهر در پاسخ به سوال اصلی ما که آیا امکان تغییر مهر بعد از نکاح وجود دارد یا خیر و آیا با تغییر مقدار مهریه، ماهیت و احکام مترتب بر آن متفاوت می‌شود یا خیر مؤثر می‌باشد، بحث راجع به ماهیت مهر در اینجا ضرورت دارد. با توجه به مفهوم مهر و

شرایط و احکام آن در فقه و قانون مدنی و نظرات حقوقدانان می‌توان در مورد ماهیت مهر سه نظریه به شرح ذیل ارائه داد:

#### ۱-۲- نظریه التزام قراردادی

شاید برخی با ملاحظه تعاریف فقها از مهریه که پاره‌ای آن را «عوض بضع» تلقی و برخی نیز از آن به «هر آنچه به تراضی تعیین شود» تعریف کرده‌اند و نیز با در نظر گرفتن مواد ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰ و ۱۰۸۳ قانون مدنی که حکایت از اجرای قواعد عمومی قراردادها در مورد مهر دارد، بر این باور باشند که تعهد راجع به تملیک مالی به زوجه به عنوان مهر، کاملاً جنبه قراردادی دارد. ولی با امعان نظر به سایر احکام و مقررات مهر در فقه و قانون مدنی به وضوح می‌توان به غیر صائب بودن این نظر قائل شد. زیرا اگر پذیرفته شود که تعهد تملیک مالی بعنوان مهر جنبه قراردادی دارد بایستی پذیرفت که طرفین قرارداد باید اختیار ازدواج بدون مهر را هم داشته باشد و در هنگام نکاح به عدم پرداخت مهر توسط زوج توافق نمایند. در حالیکه اکثر فقهای امامیه آن شرط را باطل می‌دانند و قانون نیز به لحاظ بی‌اعتباری آن شرط، در ماده ۱۰۸۷ ق.م.مقرر می‌دارد: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنان نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود». و ماده ۱۰۹۳ ق.م.م نیز مقرر می‌دارد: «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.»

پس ملاحظه می‌شود که طرفین ازدواج، حق ندارند نکاح دائم بدون مهر داشته باشند و اگر نکاح دائم بودن مهری هم منعقد کرده باشند، قانونگذار پرداخت مالی را به عنوان مهر به زوجه تکلیف می‌کند و از این جهت نمی‌توان تعهد راجع به مهر را یک تعهد قراردادی صرف تلقی کرد.

## ۲-۲- نظریه التزام قراردادی و الزام قانونی (مختلط)

شاید گفته شود، که التزام مربوط به تأدیه مهر در مورد مهرالمسمی، التزام قراردادی است زیرا طرفین نکاح بنا به اراده خود مقدار و شرایط تأدیه آن را تعیین می‌کنند و قانونگذار دخالتی در چگونگی تعیین آن ندارد و فقط رعایت قواعد مورد قراردادها را در هنگام توافق راجع به مواد ۱۰۷۸، ۱۷۹ و ۱۰۸۰ ضروری می‌داند و این تکلیف نیز اختصاص به توافق راجع به مهر ندارد و رعایت آنها در تمام قراردادها الزامی است. ولی در مورد تعهد به تأدیه مهرالمثل و مهرالمتعه، اراده طرفین نکاح تأثیری در ایجاد آن ندارد و این تعهد به حکم قانون بر عهده زوج مستقر می‌شود و جنبه قهری دارد و از این جهت باید آن را یک الزام قانونی تلقی کرد.

ایرادی که بر نظریه نخست وارد شد به این نظریه نیز وارد است زیرا گفته شد که هنگامی می‌توان تعهد به تملیک مالی را بعنوان مهر ناشی از قرارداد و توافق دانست که طرفین اختیار نکاح بدون مهر را هم داشته باشند، وقتی قانونگذار شوهر را بعد از ازدواج مکلف به تأدیه مهر به زوجه می‌داند اعم از اینکه مهر را تعیین کرده باشند یا نه، چگونه می‌توان برای تعهد راجع به آن منشأ قراردادی قایل شد، پس به نظر می‌رسد که این تفکیک نیز بر خلاف مقررات مهر در قانون مدنی و نیز احکام مهر در فقه امامیه می‌باشد.

## ۲-۳- نظریه الزام شرعی و قانونی

برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۹-۱۳۸، ۱۴۳) الزام مربوط به تملیک مهر را ناشی از حکم قانون دانسته و آن را فاقد ریشه قراردادی و توافق زوجین می‌دانند، آنان معتقدند که بعد از ازدواج، قانون آثاری را به زوجین تحمیل می‌کند که مورد قصد و توافق آنان نمی‌باشد. تکلیف به تملیک مالی به عنوان مهر از جمله آن آثار است و به همین دلیل سکوت طرفین عقد و حتی توافق آنان بر این که زن مستحق مهر نباشد،

نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد و ماده ۱۰۸۷ ق.م در این موارد زوجه را بعد از نزدیکی مستحق مهرالمثل و در صورت طلاق قبل از نزدیکی مستحق مهرالمتعه می‌داند.

این نظریه به جهت توجه به یک جنبه از مهر و نادیده گرفتن جنبه دیگر آن، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود زیرا هر چند بعد از عقد نکاح، زوج به حکم قانون مکلف به تملیک مالی به عنوان مهر به زوجه است ولی در راستای انجام این تکلیف طرفین در مورد نوع و مقدار مال به عنوان مهر توافق و تراضی می‌نمایند و نظریه مزبور این جنبه از مهر را که جنبه ارادی دارد، نادیده گرفته است.

## ۲-۴- التزام قراردادی مبتنی بر حکم قانون

آنچه در مورد ماهیت مهر صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که گفته شود تکلیف به تملیک مهر یک التزام قراردادی است که مبتنی بر الزام و حکم قانونی و شرعی می‌باشد زیرا هر چند که به حکم قانون در اثر ازدواج شوهر مکلف به تملیک مالی به عنوان مهر به زن است ولی تکلیف دیگری به پرداخت مهر بعد از توافق آنان راجع به نوع و مقدار مهر بر عهده زوج مستقر می‌گردد و این تکلیف کاملاً جنبه ارادی و قراردادی دارد. در حالتی نیز که طرفین در هنگام ازدواج ذکری از مهر به میان نمی‌آورند و آن را به سکوت برگزار می‌نمایند در واقع آنان بنا به اراده خود به اجرای حکم تکمیلی قانون که زن را مستحق مهرالمثل و مهرالمتعه بر حسب مورد می‌داند، توافق می‌نمایند و تکلیف به پرداخت مهرالمثل و مهرالمتعه نیز جنبه قراردادی دارد.

فقه‌های امامیه نیز در کنار جنبه شرعی تکلیف به تملیک مهر به جنبه قراردادی مهر نیز توجه دارند و برخی صراحتاً توافق راجع به پرداخت مهر را فی‌نفسه یک قرارداد مستقل محسوب می‌کنند (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۰۶) و غالباً بخاطر جنبه قراردادی مهر، جعل خیار را در آن به استناد «المومنون عند شروطهم» جایز می‌دانند (خوئی، ۱۴۰۴: ۷۱۲) و بدیهی

است که جعل خیار اختصاص به عقود دارد. قانون مدنی نیز به پیروی از فقهای امامیه در مواد ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ شرایط عمومی معاملات را در مهر جاری می‌سازد. حقوقدان نیز مهر را تابع قواعد و احکام معاملات دانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۶۶-ثانی، ۱۶۱هـ.ق: ۱۰۱).

پس تعهد راجع به مهر از یک طرف جنبه قانونی و شرعی و از طرف دیگر جنبه قراردادی دارد، همانطوری که در ضمان قهری نیز وضع به همین ترتیب است مثلاً وقتی در اثر حادثه رانندگی به مال کسی آسیب می‌رسد. عامل ورود زیان به حکم قانون مکلف به پرداخت خسارات است و این تکلیف و تعهد کاملاً جنبه قانونی داشته و اراده طرفین ایجاد تعهد نقشی ندارد ولی اینکه چه مقدار باید بعنوان خسارت به زیاننده پرداخت شود، معلوم نیست. ولی طرفین رابطه حقوقی قهری مزبور می‌توانند با توافق یکدیگر راجع به نوع و میزان و نحوه جبران خسارت با هم توافق نمایند و در اثر این توافق، عامل ورود زیان مکلف به پرداخت خسارت مقرر در قرارداد به زیاننده می‌شود و این تکلیف ناشی از توافق و قرارداد طرفین بوده که در راستای تکلیف قانونی راجع به پرداخت خسارت صورت گرفته است.

ملاحظه گردید که بهر حال حقوقدانان و فقها همیشه در تعیین ماهیت حقوقی مهر، به جنبه قراردادی آن توجه ویژه داشته‌اند و این امر از دید تیزبین قانونگذار نیز دور نمانده و بویژه که تعیین مهرالمسی را تابع قواعد عمومی معاملات دانسته است.

### ۳- امکان تغییر میزان مهر

آیا توجه به ماهیت مهر بویژه مهرالمسمی، امکان تغییر میزان آن وجود دارد یا اینکه طرفین قرارداد مهرالمسمی بایستی به میزان مهر مقرر در هنگام ازدواج پایبند باشند و در صورت توافق به تغییر مفاد آن، توافق مزبور باطل و فاقد اعتبار می‌باشد؟

به نظر می‌رسد با توجه به عموم ادله راجع به قراردادها و دلایل خاص دیگر که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد باید قائل به اعتبار توافق راجع به تغییر میزان مهر شد؛ این دلایل عبارتند از :

۳-۱- امکان تغییر مفاد قرارداد مهر یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده است، همانگونه که بر اساس اصل آزادی قراردادها، طرفین قرارداد می‌توانند شروط و مفاد و آثار قرارداد فیما بین را تعیین نمایند از اختیار تغییر آن شرایط نیز برخوردار می‌باشند. طرفین قرارداد هنگام انعقاد قرارداد می‌توانند با شروط ضمن عقد، مقدار و نوع مورد معامله را در آینده تغییر دهند (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۳۳۴) مثلاً در هنگام توافق راجع به مهر شرط نمایند که در صورت وجود تورم در جامعه پرداخت مهر که مقداری وجه نقد است، بر اساس شاخص بهای بانک مرکزی صورت بگیرد یا هنگامی که مقداری طلا به عنوان مهر تعیین می‌شود، شرط گردد که در هنگام تأدیه طلا، ارزش آن بر مبنای قیمت روز پرداخت خواهد شد. کما اینکه مرحوم آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی (یزدی، ۱۳۷۶: ۳۰۶) در جواب سوالی در زمینه امکان تغییر مورد تعهد با پیش‌بینی طرفین در هنگام عقد پاسخی داده‌اند که قابل توجه است:

«پرسش؛ زید ملکی از عمرو اجاره کرده است به دوازده تومان پول سیاه، از قرار قران بیست شاهی. بعد پول سیاه شده است از قرار شصت شاهی یک قران، مستحق چه چیز است؟»

جواب؛ اگر عقد اجاره بر پول سیاه واقع شده است که در قوه این باشد که مال الاجاره دوهزار و چهارصد پول سیاه باشد<sup>۹</sup> مستحق همین است...». بنابراین سخن ایشان مبنی بر ضرورت رعایت شرط بر پرداخت پول سیاه به قیمت وقت اداء دلالت بر پذیرش امکان تغییر مقدار مورد قرارداد حتی در صورت تغییر قابل توجه ارقام

---

<sup>۹</sup> - در آن زمان یک تومان مساوی ۱۰ قران و یک قران برابر با ۲۰ پول سیاه (شاهی) بوده است بنابراین ۱۲ تومان برابر با ۲۴۰۰ پول سیاه می‌شده است.

مورد تعهد در اینگونه شروط دارد. زیرا همانطور که از سوال و جواب برمی آید، آنچه مورد تعهد بوده است دوازده تومان پرداخت پول سیاه بوده است.

که بعداً به جهت کاهش ارزش پول سیاه، و تقلیل آن از هر بیست شاهی یک قران به شصت شاهی یک قران، بایستی مبلغ ۴۰۰۰ پول سیاه (معادن دوازده تومان) پرداخت شود ولی به جهت توافق در هنگام عقد که مقرر گردیده است، در هنگام پرداخت دوازده تومان پول سیاه از قران هر یک قرآن بیست شاهی محاسبه و پرداخت شود لذا آنچه باید پرداخت گردد مبلغ ۲۴۰۰۰ پول سیاه می باشد که متفاوت از دوازده تومان پول سیاه (۴۰۰ پول سیاه) مورد تعهد می باشد و روشن است که تغییر مورد تعهد بواسطه توافق طرفین بصورت شرط ضمن عقد بوده است.

طرفین قرارداد نه تنها در هنگام انعقاد قرارداد بلکه بعد از انعقاد آن و در طول جریان قرارداد نیز حق تغییر مفاد آن را دارند، مثلاً اگر در هنگام توافق راجع به مهرالمسمی، مقدار مهر دویست عدد سکه بهار آزادی باشد، بعداً می توانند با توافق یکدیگر آن را به پرداخت مبلغ معین وجه نقد رایج تغییر دهند و یا مقدار آن را به یکصد عدد تقلیل و یا به سیصد عدد سکه افزایش دهند و اصولاً از جهت درجه اعتبار، بین توافق طرفین در هنگام عقد، با توافق در زمان اجرای عقد تفاوتی وجود ندارد و اینگونه توافقها بر اساس عموم ادله ضرورت پابندی به شرط و عقود همانند «المومنون عندشروطهم» و «وفوا بالعقود» معتبر و صحیح می باشد.

۲-۳- توافق راجع به تغییر میزان مهر بنا به مقتضای اصول اباحه و صحت، معتبر می باشد زیرا با استقرار در قانون مدنی و نیز آیات و روایات معلوم می شود که هیچ دلیلی برای بی اعتباری اینگونه توافقها وارد نشده است و برای معتبر و صحیح بودن عمل انسان عدم ورود منع از طرف شارع به دلیل حکومت اصل اباحه و صحت بر اعمال حقوقی انسانها کفایت می کند.

۳-۳- از نظرات فقها بوضوح برمی آید که امکان تغییر مقدار مهر بویژه افزایش آن وجود دارد و آنان تردیدی در صحت اینگونه توافقها نکرده‌اند از جمله برخی از آنان معتقدند که اگر طرفین عقد نکاح موقت به افزایش مدت اراده کنند، این توافق معتبر است و مهر هم به تبع آن اضافه می‌شود (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۳۰۸). بنابراین وقتی در نکاح موقت که وجود مهر ضرورت دارد، افزایش مهر امکان دارد به طریق اولی در نکاح دائم که وجود مهر برای صحت آن ضرورت ندارد، این افزایش امکان‌پذیر می‌باشد.

پس با عنایت به دلایل مزبور باید گفت که توافق راجع به تغییر میزان مهر با هیچ مانع شرعی و قانونی مواجه نبوده و مغایرتی با نظم عمومی هم نداشته و بر اساس عموماً راجع به اعتبار و ضرورت پایبندی به عقود، چنین توافقی صحیح و معتبر می‌باشد.

#### ۴- تأثیر تغییر میزان مهریه بر مفهوم و ماهیت مهر

همانطوری که دیدیم، توافق راجع به تغییر میزان مهر یک توافق معتبر و صحیح می‌باشد ولی سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا این توافق موجب تغییر مفهوم و ماهیت مهر بوده و باید آن را یک تعهد خاص بر اساس اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی دانست یا اینکه تغییر میزان مهریه تأثیری در مفهوم و ماهیت آن نداشته و تمام احکام و آثار مهر بر آن مترتب خواهد شد؟

به نظر می‌رسد که نه تنها توافق راجع به تغییر میزان مهر یک توافق معتبر می‌باشد، بلکه از ماهیت مهر نیز برخوردار می‌باشد و تغییر مقدار مهر موجب تغییر مفهوم و ماهیت آن نمی‌شود. دلایل مشروحه ذیل صحت این ادعا را کاملاً مبرهن می‌سازد:

۴-۱- صحت شرط خیار در مهر از یک طرف دلالت بر عقد بودن مهرالمسمی و از طرف دیگر صحت و اعتبار امکان تغییر مهر و نیز عدم تغییر ماهیت و مفهوم مهر و

اطلاق مفهوم مهر بر مقدار تعیین شده بعد از انحلال قرارداد مهر بواسطه اعمال خیار دارد. زیرا نظر مشهور در فقه امامیه (نجفی، ج ۳۱، ۱۳۶۷هـ.ق: ۱۰۶- طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۶۰۱- محقق حلی، ۱۴۰۹: ۵۰- شهید ثانی، ج ۷، ۱۴۱۶: ۱۰۱- خوئی، ۱۴۰۴: ۷۱۲- ابن فهد حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۲) جایز بودن شرط خیار در مهر است یعنی طرفین توافق مربوط به مهرالمسمی بر اساس عموم «المومنون عند شروطهم» می‌توانند در ضمن توافق مهر برای خودشان یا ثالث حق فسخ پیش‌بینی نمایند، و روشن است که خیار شرط اختصاص به عقد دارد.

بعلاوه فقهای امامیه معتقدند که تراضی به تعیین مهر بعد از عقد نیز جایز است زیرا آن حق طرفین نکاح است، بخاطر اینکه تعیین مهر که در ابتدا بر عهده آندوست پس در انتها و آخر نیز این حق را دارند و بعد از تراضی این توافق بر آن دو لازم است، و در اینجا همانند وقوع مهر در هنگام عقد است (نجفی، ج ۳۱، ۱۳۶۷هـ.ق: ۶۱) به عبارت دیگر طرفین مهرالمسمی بعد از استفاده از خیار و فسخ توافق راجع به مهر می‌توانند به مهر با مقدار و نوع دیگری از مهر در هنگام عقد توافق نمایند و این توافق جدید نه تنها معتبر بوده بلکه از اعتبار و ماهیت مهر در هنگام عقد برخوردار می‌باشد. پس مطابق نظر فقهای امامیه، توافق به مال دیگر و متعارف از مال موضوع مهر هنگام عقد، ممکن بوده و از ماهیت مهر هنگام عقد برخوردار بوده و احکام و آثار مهر بر آن مترتب خواهد بود.

۴-۲- مطابق نظر فقهای امامیه (طباطبائی، ۱۴۲۰: ۲۶۹ و ۲۴) هر گاه در هنگام نکاح شرط شود که برای زوجه مهر نباشد، یا زوجین توافقی در مورد مهر نکرده باشند، زوجه در طلاق قبل از نزدیکی به مهر المتعه و بعد از نزدیکی به مهرالمثل استحقاق دارد و در مورد مجهول بودن مهر المسمی نیز به جهت بطلان مهر، همین حکم اجرا می‌شود (محقق حلی، ۱۳۷۱: ۲۴۲) زیرا با بطلان مهر، وضعیت زوجه مانند موردی است که مهری تعیین نشده باشد.

قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۸۷ از همین نظر پیروی کرده است و مقرر می‌دارد: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده باشد یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی تعیین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود».

آنچه در اینجا جالب توجه است این است که در این حالتها یعنی شرط عدم مهر و عدم تعیین مهر و عدم مالیت مهر و مجهول بودن آن، طرفین می‌توانند بجای مهرالمتمعه و مهرالمثل به میزان مهر تراضی نمایند و مهری که با توافق طرفین بعد از نکاح تعیین می‌شود. از مفهوم و ماهیت مهر برخوردار می‌باشد، پس با توجه به نظر فقها و نص صریح قانون مدنی هیچ تردیدی در امکان تعیین مهر بعد از نکاح و ترتیب آثار مهر بر آن وجود ندارد این عقلاً قبیح و غیرقابل قبول است که شارع از یک طرف توافق به مهر بعد از نکاح را تجویز بنماید ولی آثار مهر را بر آن مترتب نسازد. پس تغییر مقدار مهرالمسمی بعد از عقد که توافق جدیدی راجع به میزان مهریه است همانند تعیین مهر بعد از عقد معتبر بوده و از ماهیت مهر برخوردار خواهد بود.

۴-۳- هیچکدام از فقهای امامیه و نیز حقوقدانان، پیوستگی زمان تعیین مهر را با عقد نکاح یا تعیین مهر بصورت شرط ضمن عقد نکاح را جزء مفهوم و یا از قیود مهر ندانسته‌اند که چنانچه طرفین ازدواج بعد از ازدواج به تعیین مهر مبادرت نمایند، از اعتبار شرعی و قانونی برخوردار نباشد و آثار و احکام مهر بر آن مترتب نگردد. بدیهی است که وقتی توافق به مهر بعد از نکاح صحیح باشد، تغییر میزان مهرالمسمی بعد از مدتی بعد از عقد نکاح نیز صحیح خواهد بود زیرا آنچه منشأ اثر در تراضی راجع به مهر می‌باشد اراده طرفین است نه زمان و مکان تراضی و اعلام اراده راجع به مهر یعنی همان اراده‌ای که در تعیین مهر منشأ اثر بوده بعد از تعیین و در تغییر مفاد توافق نیز منشأ اثر خواهد بود.

۴-۴- امکان اقاله مهرالمسمی نیز دلیل دیگری بر صحت توافق بعدی بر مهر و نیز تغییر میزان مهرالمسمی است. همانطوری که می‌دانیم، اقاله، تراضی طرفین عقد بر انحلال و زوال آثار آن در آینده است (کاتوزیان، ۱۳۶۵: ۸۴۸) و طرفین مهرالمسمی می‌توانند با استفاده از این تأسیس حقوقی توافق راجع به مهر المسمی را زایل کرده و توافق جدید راجع به مهر با میزان متفاوت با مهرالمسمی اولیه بعمل آورند. حتی از نظر فقهای امامیه، اقاله بخشی از توافق نیز صحیح است (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۴۵۵- نجفی، ج ۲۴، ۱۳۶۷هـ.ق: ۳۵۳) و زوجین می‌توانند قسمتی از مهر را مورد اقاله قرار بدهند. بعد از اقاله کلی وضعیت طرفین مانند زوجینی است که در هنگام ازدواج به تعیین مهر مبادرت نکرده‌اند و در این حالت زوجه در طلاق بعد از نزدیکی مستحق اجرت‌المثل است ولی طرفین بنا به اصل حاکمیت اراده می‌توانند بجای مهرالمثل، خودشان، به تعیین مهر مبادرت نمایند و فقهای امامیه (طباطبائی، ۱۴۲۰: ص ۲۶۹) و قانون مدنی در ماده ۱۰۸۷ چنین توافقی را معتبر می‌دانند و بدیهی است که وقتی توافق جدید به مهر بطور کلی معتبر باشد، توافق به تغییر مهرالمسمی که خود نیز توافق و قرارداد محسوب می‌شود از اعتبار شرعی و قانونی برخوردار خواهد بود.

با عنایت به دلایل مذکور که اعتبار توافق مهر بعد از نکاح و نیز توافق راجع به تغییر میزان مهر و ترتب آثار و احکام مهر بر آن را مبرهن می‌سازد، معلوم می‌گردد که نظر برخی از فقهای معاصر (گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۱۷۹- فقهای شورای نگهبان، نظریه موضوع نامه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری) که معتقدند توافق راجع به تغییر میزان مهر از اعتبار شرعی و قانونی برخوردار نبوده و آثار مهر بر اینگونه توافقات مترتب نخواهد شد از مبنای صحیح و اصولی برخوردار نمی‌باشد.

**نتیجه**

از مطالب مورد مطالعه پیشین این نتیجه حاصل می‌شود که هر چند تعهد به تملیک مالی به عنوان مهر ناشی از حکم قانون است، ولی شارع مقدس تعیین میزان و نوع آن را وابسته به اراده و تراضی طرفین می‌داند و توافقی که در راستای اجرای این تکلیف شرعی و قانونی بعمل می‌آید تابع قواعد عمومی معاملات بوده و مشمول اصل آزادی قراردادها می‌باشد. در واقع آنچه اساس و رکن سازنده مهر را تشکیل می‌دهد اراده طرفین آن است و قدرت سازندگی اراده از طرف شارع مقید به زمان و مکان خاصی نگردیده است و همانطوری که طرفین در هنگام ازدواج می‌توانند به تعیین مهر توافق نمایند این توان را دارند که بعداً نیز به تعیین آن و نیز تغییر مفاد توافق سابق مبادرت ورزند. زیرا فقهای امامیه و حقوقدانان و قانون مدنی نه تنها تعیین مهر را محدود به زمان انعقاد نکاح ندانسته بلکه تعیین مهر بعد از آن را تجویز کرده‌اند و ملاک در اعتبار مهر را تراضی طرفین دانسته‌اند. همینطور از پذیرش جعل خیار در مهر و صحت اقاله و امکان توافق بجای مهرالمثل در نزد فقها و قانون مدنی براحتی می‌توان به اعتبار توافق به تغییر میزان مهر و ترتب آثار و احکام مهر بر آن پی‌برد و نظر کسانی را که توافق به افزایش و یا کاهش مهر را بی‌اعتبار می‌دانند و ترتب آثار مهر را بر آن برخلاف موازین شرع تلقی می‌کنند، مردود دانست.

## منابع:

### الف) فارسی

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، تهران، کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۱).
- ۲- بیگدلی، سعید، تعدیل قرارداد، تهران، بنیاد حقوقی میزان، (۱۳۸۸).
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، (۱۳۷۲).
- ۴- صفائی، سیدحسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، (۱۳۷۶).
- ۵- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج ۳، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۷۵).
- ۶- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، سؤال و جواب، به اهتمام دکتر محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، (۱۳۷۶).
- ۷- عاملی، باقر، حقوق خانواده، تهران، مدرسه عالی دختران ایران، (۱۳۵۰).
- ۸- عبده (بروجردی)، محمد، کلیات حقوق اسلامی، تهران، انتشارات رهام، (۱۳۸۱).
- ۹- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۱، تهران، شرکت انتشار، (۱۳۸۵).
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران، شرکت انتشار، (۱۳۶۵).
- ۱۱- گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم، دارالقرآن کریم، (۱۳۸۲).
- ۱۲- محقق داماد، سیدمصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، (۱۳۸۰).
- ۱۳- موحد، محمدعلی، مختصر حقوق خانواده، انتشارات مدرسه عالی حسابداری و علوم مالی، (بی تا).
- ۱۴- یثربی قمی، سیدعلی محمد، حقوق خانواده، ج ۱، تهران، شرکت انتشار، (۱۳۸۵).

### ب) عربی

- ۱- ابن حمزه، محمدبن علی بن حمزه طوسی، الوسیله، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی، (۱۴۰۸).
- ۲- ابن زهره، سید ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی، غنیة النزوع الی علم الاصول و الفروع، قم، موسسه الامام صادق (ع)، (۱۴۱۷).

- ۳- ابن علامه، شیخ ابی طالب محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد، قم، موسسه اسماعیلیان، (۱۳۸۹هـ.ق).
- ۴- ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد، المذهب البار، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۱).
- ۵- البحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۴، قم، موسسه النشر الاسلامی، (۱۴۰۸).
- ۶- الجعفی العاملی، زین الدین بن علی بن احمد الشامی (شهید ثانی)، مسالك الافهام، ج ۷ و ۸، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، (۱۴۱۶).
- ۷- روحانی، السید محمد صادق، فقه الصادق، ج ۲۲، قم، موسسه دارالکتاب، (۱۴۱۴).
- ۸- سبزواری، محمد باقر، کفایه الاحکام، ج ۲، قم، موسسه النشر اسلامی، (۱۴۲۳).
- ۹- السید گلپایگانی، محمدرضا، هدایت العباد، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم، (۱۴۱۷).
- ۱۰- الشیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، النهايه، قم، انتشارات قدس محمدی، (بی تا).
- ۱۱- الشیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، رساله فی المهر، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر، (۱۴۱۴).
- ۱۲- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۵، قم، موسسه اسماعیلیان، (۱۳۷۸).
- ۱۳- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱۰، قم، موسسه النشر اسلامی، (۱۳۲۰).
- ۱۴- العاملی، سید محمد، نهایه المرام، ج ۱، قم، موسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۳).
- ۱۵- العلامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تبصره المتعلمین، تهران، انتشارات فقیه، (۱۳۶۸).
- ۱۶- العلامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام، ج ۳، قم، موسسه الامام الصادق (ع)، (۱۴۲۰).
- ۱۷- الفاضل الآبی، زین الدین، کشف الرموز، تحقیق علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی، ج ۲، قم، دفتر نشر الاسلامی، (۱۴۱۰).
- ۱۸- الفاضل الهندی، شیخ بهاالدین محمد بن الحسن الاصفهانی، کشف اللثام، ج ۲، قم، موسسه النشر اسلامی، (۱۴۱۰).
- ۱۹- المحقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل المحلل و الحرام، ج ۵، قم، دارالهدی للطباعه و النشر، (۱۴۱۰).

- ۲۰- المحقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، الرسائل التسع، ج ۱، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی، (۱۳۷۱).
- ۲۱- المحقق کرکی، شیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد، ج ۴ و ۱۳، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، (۱۴۱۱).
- ۲۲- مروارید، علی اصغر، الینایع الفقهیه، ج ۱۹، بیروت، التراث العربی، (۱۴۱۰).
- ۲۳- مکی العاملی، محمد بن جمال‌الدین (شهید اول)، اللمعه دمشقیه، با تعلیق سید محمد کلانتر، ج ۵، جامعه النجف الدینیّه، (۱۳۸۶ هـ.ق).
- ۲۴- الموسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، موسسه النشر اسلامی، (بی تا).
- ۲۵- الموسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، نجف، مطبعه النعمان، (۱۳۷۹ هـ.ق).
- ۲۶- الموسوی خویی، سید ابوالقاسم، کتاب النکاح، ج ۲، نجف، مطبعه الاداب، (۱۴۰۴).
- ۲۷- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۴ و ۳۱، قم، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۶۷ هـ.ق).